

Political-Legal Consequences of Building a Wall in Disputed Territories with an Emphasis on Occupied Palestine

Afshin Karami 

Assistant Professor of Political Geography, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran,
A.karami@scu.ac.ir

Abstract

Objective: The aim of this research is to study the political-legal consequences of building a wall in disputed territories.

Method: To achieve the research goal, an explanatory-analytical method was used.

Results: In the era of globalization, some national borders have become increasingly permeable. But there are an increasing number of countries that try to separate themselves from their neighbors with amazing artificial barriers that may remind of the Great Wall of China or medieval castles. Although the purpose of all these walls is not to surround the population, their mere presence causes restrictions on some rights. In fact, the restrictions imposed on the freedom of movement inevitably lead to the increase of restrictions on other fundamental rights, especially the rights related to natural resources. For example, the construction of the wall in the Gaza Strip and the West Bank has largely contributed to the unfortunate impoverishment of the Palestinian population that is "behind" the walls.

Conclusion: The research findings show that from a legal perspective, the most important consequence of building a wall is the violation of individual and collective rights of individuals and the reduction of their access to resources in the walled areas. The restrictions imposed by the Israeli regime have reduced the ability of Palestinian populations to survive. Among the most important political consequences of the construction of the wall in the occupied Palestinian territories are the policy of spatial blockade, demolition of homes, administrative detentions, and the establishment of numerous checkpoints, segregation, and continuous changes in the method of granting work permits.

Key words: Wall Construction, Disputed Territories, Occupied Palestine, Border

Article type: Research

* Received on 18 October 2024

Accepted on 8 January 2025

Cite this article: Karami (2025) Political-Legal Consequences of Building a Wall in Disputed Territories with an Emphasis on Occupied Palestine, Spring 2025, Vol.14, NO.1, 167-

DOI: 10.30479/psiw.2025.21075.3366

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Afshin Karami (A.karami@scu.ac.ir)

پیامدهای سیاسی - حقوقی دیوارکشی در قلمروهای مورد مناقشه با تأکید بر فلسطین اشغالی

افشین کرمی

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، A.karami@scu.ac.ir

چکیده

هدف: هدف این پژوهش مطالعه پیامدهای سیاسی - حقوقی دیوارکشی در قلمروهای مورد مناقشه است.

روش: برای دستیابی به هدف تحقیق از روش تبیینی - تحلیلی استفاده شده است.

یافته‌ها: در عصر جهانی‌شدن برخی مرزهای ملی به‌طور فزاینده‌ای نفوذپذیر شده‌اند؛ اما تعداد روزافزونی از کشورها وجود دارند که سعی می‌کنند با موانع مصنوعی شگفت‌انگیز که ممکن است یادآور دیوار بزرگ چین یا قلعه‌های قرون وسطایی باشند، خود را از همسایگان‌شان جدا کنند. هرچند هدف تمام این دیوارها محاصره کردن جمعیت نیست، اما صرف حضورشان باعث ایجاد محدودیت در برخی حقوق می‌شود. در واقع محدودیت‌های اعمال‌شده در آزادی تردد ناگزیر منجر به افزایش محدودیت‌ها در دیگر حقوق اساسی به‌ویژه حقوق مربوط به منابع طبیعی نیز می‌شود. برای مثال، ساخت دیوار در نوار غزه و کرانه باختری تا حد زیادی در فقیرشان تأسّف‌بار جمعیت‌های فلسطینی که «پشت» دیوارها قرار گرفته‌اند، نقش داشته است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از بعد حقوقی مهم‌ترین پیامد ساخت دیوار نقض حقوق فردی و جمعی افراد و کاهش دسترسی آن‌ها به منابع موجود در مناطق دیوارکشی شده است. محدودیت‌های وضع‌شده از سوی رژیم اسرائیل موجب کاهش توانایی جمعیت‌های فلسطینی جهت ادامه بقا شده است. ازجمله مهم‌ترین پیامدهای سیاسی دیوارکشی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نیز می‌توان به سیاست محاصره فضایی، تخریب منازل، توقیف‌های اداری، ایجاد ایست بازرسی‌های فراوان، جداسازی و تغییر مداوم در نحوه اعطای مجوز کار اشاره کرد.

واژگان کلیدی: دیوارکشی، قلمروهای مورد مناقشه، فلسطین اشغالی، مرز.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۷/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

استناد: کرمی (۱۴۰۴) پیامدهای سیاسی - حقوقی دیوارکشی در قلمروهای مورد مناقشه با تأکید بر فلسطین اشغالی، بهار ۱۴۰۴، دوره ۱۴ شماره ۱ پیاپی ۵۳، ۱۶۷-



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه

در دوره‌ای که فضایل بی‌شماری برای تبادلات انسانی، فرهنگی و تجاری قائل می‌شوند، ساخت دیوار بین کشورها و ملت‌ها ممکن است بی‌دلیل به نظر برسد. با این حال از زمان سقوط دیوار برلین به بعد، حدود ۳۰ دیوار وجود داشته یا ساخته شده است. با تکمیل این دیوارها می‌توان گفت که بیش از ۲۴ هزار کیلومتر مرزهای تقویت‌شده در گرداگرد جهان وجود دارد (Novosseloff, 2007:4). موقعیت جغرافیایی آن‌ها هر چه باشد، اغلب این دیوارها به سبب تمایل به امنیت یا محدود کردن حرکات مهاجرتی یا قاچاق ساخته شده‌اند. این مسئله به‌ویژه درباره دیوارهای ساخته‌شده بین ایالات متحده و مکزیک، بین بوتسوانا و زیمبابوه، بین هند و بنگلادش، اطراف درون‌بوم‌های اسپانیایی سئوتا و ملیلا یا حتی اخیراً بین اسرائیل و مصر یا بین یونان و ترکیه صادق است. همچنین می‌توان به ساخت دیوار بین ترکیه و ایران و نیز افغانستان و ایران اشاره کرد. دیوارها چه از آجر ساخته شده باشند و چه الکتریکی یا نظامی شده باشند، در هر صورت با هدف مشترک تقویت یک محدوده سرزمینی به‌منظور واپایش یا حتی جلوگیری از گردش افراد ساخته شده‌اند. تا جایی که به حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود، ساخت دیوار ممنوع نیست. هر کشور ممکن است بر اساس حقوق حاکمیتی‌اش در قلمرو خود مبادرت به ساخت دیوار کند. از طرف دیگر، مقررات بین‌المللی ممکن است در زمینه سامانه حقوقی مستقر در دیوار با مشکل روبه‌رو شوند (Tomuschat, 2010:171). برای مثال ممنوعیت اهالی کره شمالی برای ترک قلمرو، نقض ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی ۱۹۷۶ حقوق مدنی و سیاسی است (که خود کره شمالی هم آن را امضا کرده است). این ماده اظهار می‌دارد «همه افراد باید برای ترک هر کشوری، از جمله کشور خودشان، آزاد باشند».

به این ترتیب ساخت دیوار در قلمرو یک کشور به‌منظور محدود کردن حقوق بخشی از افراد آن کشور، نقض حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. اگر دیوار در قلمرو کشوری دیگر و بدون موافقت آن یا در یک قلمرو مورد مناقشه ساخته شود، آنگاه این سؤال به گونه متفاوتی مطرح می‌شود؛ چنین سازه‌ای از دیدگاه تمامیت سرزمینی و استقلال دارای ایراد است. با توجه به تمایزاتی که در مسیر دیوار و نظام حقوقی مرتبط با آن ایجاد می‌شود، دیوارهای مختلف پیامدهای متفاوتی دارند. در حقیقت اکثر دیوارها در امتداد مرز و با نگاه به امن‌تر کردن آن ساخته می‌شوند. اگرچه این مسئله در گذشته همیشه صدق نداشته، اما غیرعادی است که یک کشور دیواری را بر روی قلمرو مورد مناقشه‌ای بسازد یا حتی غیرمعمول‌تر این است که به‌منظور محصور کردن مردم، در بخش خاصی از قلمرو خود مبادرت به ساخت دیوار کند. در واقع غیرمعمول است اما دور از تصور نیست. مراکش دیوار شنی ۲۵۰۰ کیلومتری را در صحرای غربی و در دهه ۱۹۸۰ ساخت؛ مانع سیمانی و سپس الکتریکی که اسرائیل در اطراف نوار غزه، طی انتفاضه اول ساخت؛ دیوار ۹۰۰ کیلومتری که اسرائیل در کرانه باختری در سال ۲۰۰۲ بنا کرد و حصار الکتریکی ۷۲۴ کیلومتری که هند در

سال ۲۰۰۲ در کشمیر ساخت، همگی در قلمروهای اشغالی یا مورد مناقشه قرار گرفته‌اند. سیم-خارداد موجود در اطراف برخی اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در قلمروهای اشغالی مانند اردوگاه آپدا در بیت لحم، به صورت دردمندانه‌ای یادآور محوطه‌هایی هستند که در گذشته، وطن اقوام بانتو^۱ آفریقای جنوبی یا برخی منابع بومی در کشورهای مختلفی مثل ایالات متحده، فرانسه و کانادا را محصور می‌کرد (Wallet, 2016: 160). هرچند هدف تمام این دیوارها محاصره کردن جمعیت نیست، اما صرف حضورشان باعث ایجاد محدودیت در برخی حقوق می‌شود. در واقع محدودیت‌های اعمال‌شده در آزادی حرکت ناگزیر منجر به افزایش محدودیت‌ها در دیگر حقوق اساسی به‌ویژه حقوق مربوط به منابع طبیعی می‌شود.

برای مثال، ساخت دیوار در غزه و کرانه باختری تا حد زیادی در فقیرشان تأسف بار جمعیت‌های فلسطینی که «پشت» دیوارها قرار گرفته‌اند، نقش داشته است. این محدودیت‌ها باعث شده سؤالات متعددی از نظر حقوق بین‌الملل مطرح شود. بنابراین هدف این پژوهش آن است که به بررسی ابعاد و پیامدهای مختلف سیاسی - حقوقی دیوارکشی کشورها در مرزهای بین‌المللی یا قلمروهای مورد مناقشه بپردازد. برای نیل به این مقصود به‌طور خاص از وضعیت فلسطین اشغالی، کرانه باختری و کشمیر به‌عنوان مصداق استفاده شده است.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون در حوزه روابط و مناقشات رژیم اسرائیل و فلسطین پژوهش‌های بسیار زیادی انجام شده است؛ اما ازجمله پژوهش‌هایی که ارتباط بیشتری با موضوع این پژوهش دارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حسینی و حسینی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «حق بر مقاومت و مبارزه مسلحانه در برابر اشغال و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت» به این نتیجه رسیده‌اند که بر اساس قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد، رویه قضایی بین‌المللی و کنوانسیون‌های چهارگانه زنو، مردم تحت‌اشغال حق دارند برای تعیین سرنوشت خود با تمام ابزارهایی که در اختیار دارند ازجمله توسل به سلاح در قالب حق بر مقاومت، مبارزه کنند.

زارعان (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر الحاق کرانه باختری بر محور مقاومت»، به این نتیجه رسیده است که الحاق کرانه باختری اگرچه باعث تخریب زیرساخت‌های دولت ملی فلسطین خواهد شد اما فرصت‌هایی مانند انزوای بین‌المللی رژیم صهیونیستی در سطح بین‌المللی، قرار گرفتن مسئله فلسطین در مرکز توجهات جهانی و افکار عمومی، افزایش اقبال به گفتمان مقاومت مسلحانه در مقابل رژیم صهیونیستی و در نهایت توقف روندهای مخربی که به ضرر آرمان فلسطین در جریان است، در اختیار محور مقاومت قرار خواهد داد.

1. Bantu

یاری و کازرونی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست ابلاغی مقام معظم رهبری مبنی بر تسلیح دفاعی کرانه باختری از منظر اصول حقوق بین‌الملل» به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های مزبور با تکیه بر سه استدلال محوری کمک به تحقق اصل تعیین سرنوشت، اجرای اصل حمایت از مستضعفان به عنوان یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق بین‌الملل اسلام و مقابله با تروریسم در جهت تقویت دولت ملی و با توجه به رعایت تمامی موازین بین‌المللی از جمله اصل عدم مداخله، اصل احترام متقابل به قواعد حقوق بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از وجهه قانونی از لحاظ حقوق بین‌الملل برخوردار است.

عابدینی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «رسیدگی به جنایت تجاوز از سوی مقامات اسرائیلی در دیوان بین‌المللی کیفری»، به این نتیجه رسیده است که شرایط ماهوی و شکلی لازم برای بررسی ارتکاب جنایت تجاوز در خصوص این انضمام در دیوان بین‌المللی کیفری فراهم است و دیوان می‌تواند جنایت تجاوز را در کنار جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت مورد بررسی قرار دهد.

رجب‌نژاد و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «پیامدهای امنیتی شهرک‌سازی در کرانه باختری طی دوره ۲۰ ساله، به این نتیجه رسیده‌اند که اهداف اولیه تأسیس شهرک‌ها طی دوره ۲۰ سال گذشته تغییر کرده و محیط داخلی رژیم اسرائیل را تحت تأثیر منفی قرار داده و موجب تضعیف امنیت این رژیم در ابعاد مختلف شده است.

جاودانی‌مقدم و برجوبی‌فرد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «آینده اسرائیل: بقا یا فروپاشی»، به دنبال آن بوده‌اند که با کاربست روش سناریونویسی به بررسی تأثیر دیدگاه مقام معظم رهبری بر بقا یا فروپاشی اسرائیل و تحقق حقوق ملت فلسطین بپردازند.

حبیب‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، به دنبال بررسی آثار و تبعات انسانی، اجتماعی و اقتصادی ساخت دیوار بر مردم فلسطین بوده است.

جودکی و فلاحی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تشریح محورهای منازعه بین فلسطین و اسرائیل، به این نتیجه رسیده‌اند که اشغال بیت‌المقدس، مسئله آوارگان فلسطینی، بحران منابع آبی و مرزهای طرفین عمده مشکلات و مسائل حل‌نشده برای تفاهم میان فلسطین و رژیم اسرائیل است.

والت (۱۴۰۰) در کتابی تحت عنوان «مرزها، حصارها و دیوارها (وضعیت ناامنی؟)» به بررسی آثار و پیامدهای ساخت دیوار و حصار در مناطق مختلف جهان از جمله فلسطین اشغالی پرداخته است.

همان‌طور که از بررسی پیشینه تحقیق ملاحظه می‌شود توجه به ساخت دیوار و حصار در قلمروهای مورد مناقشه تاکنون بازتاب چندانی در پژوهش‌های مختلف نداشته است و بر همین اساس پژوهش حاضر تلاش می‌کند این خلأ پژوهشی را رفع نماید.

۳- مبانی نظری

در عصر جهانی‌شدن برخی مرزهای ملی به‌طور فزاینده‌ای نفوذپذیر شده‌اند؛ اما تعداد روزافزونی از کشورها وجود دارند که سعی می‌کنند با موانع مصنوعی شگفت‌انگیز که ممکن است یادآور دیوار بزرگ چین یا قلعه‌های قرون وسطایی باشند، خودشان را از همسایگان خود جدا کنند. دیوارکشی، حصارکشی و دیگر روش‌های مشابه از مدت‌ها پیش برای محافظت از قلمرو کاربرد داشته است. در میان حصارها و دیوارهای مرزی معاصر، مرزهای ایالات متحده - مکزیک و اسرائیل - فلسطین (نوار غزه - اسرائیل، اسرائیل - کرانه باختری) از سوی رسانه‌های بین‌المللی توجه ویژه‌ای به خود جلب کرده است (Wallet, 2016: 216). گذشته از این، دیوارها و حصارهایی نیز در مرزهای هند با پاکستان، بنگلادش و میانمار، اسپانیا در محدوده بیرونی برون‌بوم‌های سئوتا و ملیلا در مرز با مراکش، بوتسوانا با زیمبابوه، عربستان سعودی با یمن، مالزی با تایلند، جدیداً ترکیه با ایران در مرز شمال غربی، ایران با افغانستان در مرز جنوب شرقی و کویت با عراق وجود دارند.

به سبب ابهام دیوار، تاکنون در ادبیات حقوق بین‌الملل توجه چندانی به این موضوع نشده است. بنابراین هنوز هم به‌سختی می‌شود دیوار را از لحاظ حقوقی تعریف کرد. این امر به‌خودی‌خود باعث ایجاد پدیده‌ای جداگانه نمی‌شود زیرا مفاهیم متعددی هستند که تعریف نشده‌اند، اما وجود دارند. هدف از توجه حقوقی به این موضوع به سبب پیامدهای حقوقی زیادی است که می‌تواند در پی داشته باشد. این مسئله درباره‌ی مفاهیم متأخرتر مانند «تروریسم» که هیچ تعریف پذیرفته‌شده‌ی همگانی از آن وجود ندارد نیز صدق پیدا می‌کند (Sorel, 2002: 41)، و حتی درباره‌ی مفهوم اقتصادی «سرمایه‌گذاری» که شخصیت چندوجهی آن کاملاً با فهرست‌های طولانی موجود در توافقات دوجانبه پنهان می‌شود نیز صادق است (Gilles, 2010: 71).

با این حال برخلاف این کنش‌ها یا برداشت‌ها، دیوار دقیقاً نه یک مفهوم است و نه یک کنش، بلکه یک شیء است. بنابراین دشواری به سطح دیگری می‌رسد: دیوار، ایده، مفهوم یا برداشتی نیست که بتوان آن را تصاحب کرد. وضعیت حقوقی دیوار را می‌بایست بر مبنای شیء بودن در نظر گرفت. در نتیجه بی‌دلیل نیست اگر درباره‌ی معنای دیوار و سکوت حقوقی خاصی که درباره‌ی دیوار وجود دارد متعجب شویم. با ورود شورای نظارتی دیوان بین‌المللی دادگستری در جولای ۲۰۰۴ به مسئله‌ی پیامدهای ساخت دیوار در قلمروهای اشغالی فلسطین، برای اولین بار پیامدهای وجود دیوار در یک قلمرو خاص از دیدگاه حقوق بین‌الملل مورد توجه واقع شد. دیوار موجود در قلمروهای اشغالی فلسطین اولین دیوار «قابل توجه» در تاریخ نیست اما درعین حال نخستین

دیواری است که موضوع چنین توجهی قرار گرفته و دلیلی است بر اینکه چرا هر بحثی در حقوق بین‌الملل دربارهٔ مسئله دیوارها به سمت دیوار فلسطین اشغالی هدایت می‌شود. این توجه منطقی است اما در عین حال فریبنده نیز می‌تواند باشد زیرا در عمل تمام دیوارها به شیوه‌ای متفاوت در موقعیت‌های سرزمینی، تاریخی و سیاسی تجلی پیدا کرده‌اند و به‌راستی هیچ موقعیتی با موقعیت دیگر قابل مقایسه نیست. این واقعیت که قلمرویی که دیوار فلسطین در آن واقع شده، یک قلمرو «اشغالی» است، باعث شد پیامدهای آن به این دادگاه کشیده شود.

قبل از اظهار نظر این شورا، دیوارها به لحاظ حقوقی اهمیت چندانی نداشتند؛ هم به سبب اینکه حقوق بین‌الملل دربارهٔ آن بحثی مطرح نکرده است و هم به سبب تردید سیاسی دربارهٔ منشأ دیوار در کلیت خود؛ اما این مسئله هنوز مطرح است که گاهی اوقات خود دیوار را هم در حقوق بین‌الملل نمی‌توان نادیده گرفت. حضور سازمان ملل و درگیری طولانی در قبرس مذاکرات متعددی را سبب گشت و باعث شد موضوع دیوار در آنجا نیز مطرح گردد. همین روند دربارهٔ دیوار شنی صحرای غربی که در سال ۱۹۷۵ مراکش آن را ساخت تکرار گردید و عملاً نظر دیوان بین‌المللی دادگستری که تلاش می‌کرد این قلمرو را از بن‌بستی که در آن گرفتار شده بود خلاص کند نادیده گرفت (Sorel, 2010: 19).

وقتی صحبت از دیوارها و حقوق بین‌الملل به میان می‌آید، انواع گنج‌کننده‌ای از دیوارها هستند که باید مد نظر قرار بگیرند: دیوار مرزی، مانع امنیتی، محدودهٔ ساده، استحکامات، بارو یا حتی دیوار مجازی. هیچ‌کدام از آن‌ها را عملاً نمی‌توان با شکل از هم متمایز کرد اما همگی از دیدگاه بین‌المللی تا زمانی که عنصری از غرابت در آن یافت شود، جالب توجه هستند. «دیوار مرزی» واضح‌ترین مثال در این باره است. به همین ترتیب، کارکردهای آن‌ها یکسان نیست و می‌توانند در نمونه‌های زیر کارکردهای متناظر، جایگزین یا ترکیبی داشته باشند: در متوقف ساختن یک منازعه (اسرائیل/فلسطین، دیوار کشمیر، دیوار شنی صحرای غربی)؛ در جداسازی جمعیتی که در قلمرو یکسانی متحد شده‌اند و می‌خواهند زندگی کنند (دیوار برلین، دیوار کره)؛ یا حتی در تمایل برای ساخت مانع در برابر مهاجرت مخفی (دیوار بین ایالات متحده و مکزیک، دیوار بین هند و بنگلادش). این نوع تنوع دیوارها یادآور یک نکته می‌تواند باشد: دیوار امری پیش‌پاافتاده است. دیوار اگر به شیوه‌ای استاندارد استفاده شود در حقیقت می‌تواند به‌عنوان یک موضوع، مقصودی حقوقی داشته باشد.

برای مثال می‌توان به دیوار مشترک و دیوار همسایگی اشاره داشت، بدون اینکه درخور توجه باشد. بنابراین شیئی غیرعادی نیست؛ این نحوهٔ استفاده یا مقصود آن است که آن را تبدیل به یک نمونهٔ خاص می‌کند. شکل و کارکرد این دیوارها هر چه باشد، دیوار فی‌نفسه یک شیء قدیمی است و با نگاه به هر نظام حقوقی می‌توان پیش‌پاافتادگی آن را متوجه شد. این وضعیت را می‌توان در قانون مدنی فرانسه در مورد دیوارهای مشترک و دیوارهای همسایگی به‌خوبی مشاهده کرد.

ماده ۶۵۳ قانون مدنی فرانسه اظهار می‌دارد که: «در شهرها و در کل کشور، هر دیواری که به‌عنوان جداساز بین ساختمان‌ها تا نقطه انفصال عمل می‌کند، یا بین باغ‌ها و حیاط‌ها و حتی بین محوطه‌های میدان‌ها، فرض بر این است که یک دیوار مشترک باشد، مگر اینکه عنوان یا نشانه‌ای خلاف این امر وجود داشته باشد. افزون بر این، این قانون مدنی چندین ماده دیگر نیز به این مسئله اختصاص داده است. مشخصه یک دیوار مشترک دقیقاً آن است که به دو همسایه تعلق دارد. در واقع یک نوع مالکیت مشترک دیوار وجود دارد. دیوار همسایگی دیواری است که یک‌جانبه ساخته شده است، اما نمی‌تواند در محدوده یا داخل حریم همسایه ساخته شود. دیوار همسایگی را می‌توان ساخت، اما برای اینکه تأثیرگذار باشد باید در زمین خود فرد ساخته شود. بنابراین پرسش اساسی که می‌توان از منظر حقوق بین‌الملل مطرح شود آن است که دیوار دقیقاً در کجا واقع شده است (Kohen, 2010: 131).

دیوار را می‌توان ابتدا به‌عنوان سازه‌ای عمومی که در قلمرو دارای وضعیت معین واقع شده است مدنظر قرار داد. در نگاه اول، دیوار اولین و پیشروترین سازه عمومی است که در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد کیفیت «ساخت» دیوارهای جداساز مورد بحث قرار گرفت. به این ترتیب، دیوار در داخل - یا در کناره - کشوری که از حق ساماندهی قلمرو خود برخوردار است، کاملاً خنثی و بی‌طرف عمل می‌کند. بنابراین محل دیوار است که حائز اهمیت است و نه خود دیوار زیرا پس‌از آن است که: با تأثیر بر مالکیت (اگر دیوار به قصد تحکیم یک ادعای سرزمینی بنا شده باشد) یا با ایجاد مزاحمت برای رژیم حقوقی (اگر دیوار با ایجاد یک درون‌بوم، باعث شود یک قلمرو در حوزه قضایی کشور دیگری، غیر از کشوری که حاکمیت آن را دارد، قرار گیرد) قلمروهایی که دیوار در آن ساخته شده است، با تردیدهای حقوقی جدی مواجه می‌شود (Forteau, 2010: 91).

دیوار به‌خودی‌خود از قلمروی که در آن واقع شده متمایز نیست و نمی‌تواند به‌صورت شیئی دیده شود که رژیم حقوقی مخصوص به خود را دارد. همه‌چیز به محل قرارگیری آن بستگی دارد. دیوار ذاتاً چیزی بیش از سازه‌ای در میان دیگر سازه‌ها نیست، سازه‌ای که شکل‌های آن بسیار متفاوت است. اگر کاملاً در داخل قلمرو یک کشور ساخته شود می‌تواند دوام بیاورد. اگر در یک قلمرو اشغالی بنا شده باشد، مانند دیوار فلسطین، با قوانین اشغال مواجه می‌شود که در این باره از قانون مناقشات مسلحانه مشتق شده است. از این رو تمام پیامدهای حقوقی ناشی از این دیوارها به محل قرارگیری آن‌ها بستگی دارد و نه صرف وجود آن‌ها به‌عنوان یک دیوار. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴، اگرچه اهمیت زیادی داشت، اما نه به‌طور کل مشکل دیوارها را حل و فصل کرد و نه به هیچ رژیم حقوقی خاصی برای این شیء اشاره کرده است. درست مانند مرز درباره دیوار هم همین موضوع صادق است. حداقل تا به امروز هیچ «قانونی درباره دیوارها» یا قانون یکسان تحدید حدود سرزمینی وجود نداشته است. از این رو وجود

سازه‌ای مثل دیوار هیچ چیزی را دربارهٔ رژیم حقوقی قلمروی که در آن واقع شده است، تغییر نمی‌دهد. برای مثال فلسطین قبل از ساخت دیوار اشغال شده بود و پس از ساخت آن نیز همچنان اشغال‌شده باقی مانده است. دیوار، به معنایی که در اینجا مقصود ماست، تنها بعضی عناصر رژیم اشغالگر را تشدید یا اصلاح می‌کند؛ مانند مسئلهٔ شهرک‌ها یا حقوق شهروندان قلمرو اشغالی در زمینهٔ حرکت در این اراضی یا بهره‌مندی از خدمات خاص. بنابراین ساخت دیوار چه از طریق حذف مرز یا از طریق ایجاد تقسیم جدیدی در قلمرو، باعث تغییر وضعیت قلمروی که دیوار در آن واقع شده نمی‌شود، حتی اگر این مسئله در ذهن سازندگان دیوار وجود داشته باشد. در آن صورت، دیوار باعث ایجاد یک وضعیت تهدیدکننده می‌شود. با این حال، دیوارهای خاص - مثلاً دیوار مرزی بین مکزیک و ایالات متحده - حتی اگر در قلمرو یک کشور قرار گرفته باشند، پیامدهایی ایجاد می‌کنند که می‌تواند توجه حقوق بین‌الملل را به خود جلب کند. در این صورت، دیوار فقط یک سازه ساده است که امکان ایجاد مناقشه دربارهٔ محل آن در داخل قلمرو یک کشور را میسر نمی‌سازد. در اصل این بدان معناست که برای درک قانونی بودن آن باید به هنجارهایی رجوع شود که زمینه‌ساز محل قرارگیری دیوار و نیز پیامدهای ناشی از ساخت آن است. همچنین سازمان اداری گذرگاه را رئیس دیوار تعیین می‌کند و همین احتمالاً تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توجه حقوقی به مسئلهٔ دیوار دارد (Tomuschat, 2010: 174).

در ادامه تلاش می‌شود ابعاد حقوقی «شیء» دیوار مورد بررسی قرار بگیرد. می‌توان گفت همه چیز به وضعیت قلمرویی که دیوار در آن واقع است بستگی خواهد داشت، به چگونگی ساخت آن تحت این وضعیت (آیا برای مثال بازدارنده است یا عبوری؟) و نیز به اهداف مطلوب و پیامدهای تهدیدکننده‌ای که احتمالاً ایجاد می‌کند. از جملهٔ این پیامدها می‌توان به آزادی حرکت، دسترسی به منابع طبیعی و نیز احترام به برخی حقوق اولیه اشاره کرد.

۴- یافته‌های تحقیق

در این بخش چالش‌های ساخت دیوار در دو بعد حقوقی و سیاسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بعد حقوقی تمرکز بر نقض حقوق فردی و حقوق جمعی خواهد بود و در بعد سیاسی به پیامدهای سیاسی دیوارکشی و محدودیت‌های فضایی اسراییل برای فلسطینی‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. پیامدهای حقوقی ساخت دیوار

برای اینکه ابعاد و چالش‌های حقوقی قرار گرفتن یک دیوار در یک محل خاص مورد بررسی قرار بگیرد، ابتدا می‌بایست کار را از تأثیراتی که ساخت دیوار و حصار در آزادی تردد افراد می‌گذارد، آغاز کرد. در اغلب دیوارها گذرگاه‌هایی وجود دارد که در آنجا برای افراد یا کالاهایی که می‌خواهند از یک نقطه به نقطه دیگری در هر کدام از طرفین دیوار بروند، ایست بازرسی تشکیل

می‌شود. دیوار یک مانع فیزیکی کاملاً ساده است، اما تنها به این شکل توصیف نمی‌شود. قرار دادن یک کمر بند امنیتی به مثابه مانعی در برابر عبور و مرور است، حتی اگر این مانع دیوار نباشد. به این ترتیب ساخت دیوار لزوماً رژیم حقوقی گذرگاه را تغییر نمی‌دهد. در صورتی آن را تغییر می‌دهد که این مسیر قبلاً آزاد بوده یا از محدودیت‌های جزئی برخوردار بوده باشد. باین حال اگر این مسیر قبلاً دارای رژیم حقوقی مستحکمی باشد آنگاه دیوار نمی‌تواند رژیم حقوقی حق دسترسی را تغییر دهد. بنابراین وجود یا عدم وجود رژیم حقوقی پیش از ساخت دیوار و حصار می‌تواند بر چگونگی کارکرد دیوار تأثیرگذار باشد. در صورتی که از پیش قواعد حقوقی و قانونی مشخصی در مورد عبور و مرور وجود داشته باشد، در این صورت دیوار فقط می‌تواند آن را برجسته‌تر و محکم‌تر کند. این دقیقاً همان چیزی است که در فلسطین اتفاق افتاده است. این گذرگاه از قبل واپایش شدید می‌شد اما با ساخت دیوار تبدیل به کابوس شد و نقاط عبور هم کمیاب‌تر و باریک‌تر شدند. هدف اصلی ساخت دیوار در فلسطین اشغالی جلوگیری از عبور و مرور در مناطق غیر واپایش شده بود، و از این نظر شبیه دیوار بین ایالات متحده و مکزیک بود که رژیم مرزی را تغییر نمی‌دهد، بلکه آن را به شدت محدود می‌کند؛ اما تفاوت بین این دو مورد چیزی بیش از تعیین وضعیت قلمرو است زیرا ساخت دیوار در قلمرویی که یک کشور در حال اشغال آن بوده و قصد واپایش آن را دارد به لحاظ حقوقی شگفت‌انگیز و عجیب است.

این مسئله درباره قلمرو مکزیک و ایالات متحده صدق نمی‌کند. «از نظر یک حقوق دان تا زمانی که دیوار بر اساس قانونی که هدف آن ممنوعیت تردد است ساخته شده باشد، فقط ابزاری است که هدفش افزایش کارایی آن قانون است. آیا می‌توان یک وسیله مادی را که هدفش افزایش کارایی یک قانون است مقصر دانست؟» (Ruiz Fabri, 2010:155). به طور خلاصه، برای اینکه بتوان این وسیله مادی را سرزنش کرد باید تبعیضی را تشخیص داد که قبل از ساخت این دیوار وجود نداشته است. یعنی بتوان مشخص کرد که پیش از وجود این دیوار تبعیضی در زمینه آزادی عبور و مرور وجود نداشته و با ساخت آن عبور و مرور افراد دچار اشکال شده است؛ اما در این زمینه همه چیز به مسئله تناسب بستگی خواهد داشت، امری که مطمئناً برقراری آن دشوار است. دیوار در نهایت زمانی که با وضعیت‌های دشوار روبه‌رو شود به مویی بند است. برای مثال در موقعیت‌های بشردوستانه که در آن نباید مردم را از کالاهای اساسی محروم کرد. همین موضوع حقوق بشر در ماهیت رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین تأثیرگذار بود اما نحوه اشغال‌گری اسرائیل در این قلمروها بسیار پیچیده است. فهرستی طولانی از ابعاد حقوقی در پشت پرده این قضیه قرار دارد: حق امنیت شخصی، حق زندگی، حق داشتن روابط عادی خانوادگی، حق سلامت و آموزش، حق مالکیت، نقض شدید حقوق اقتصادی و حتی قانون کار. همه اینها بخشی از حقوقی هستند که اسرائیل افزون بر اشغال‌گری با ساخت

دیوار و حصارهای امنیتی باعث نقض آن‌ها شده است. علاوه بر جنبه‌های سیاسی یا جامعه-شناختی، دیوار از این جهت برای حقوقدانان حائز اهمیت است که بدون تغییر در پارامترهای اساسی دیوار، یادآور برخی اصول حقوق بین‌الملل است. اگر بر روی یک مرز دیواری ساخته شود، سؤالات کلاسیکی دربارهٔ محدوده این مرز، ناحیه مرزی، ناحیه مشترک، ناحیه همسایگی و ... مطرح می‌شود.

در حقیقت، ساخت دیوار باعث می‌شود دسته‌بندی‌های کلاسیک حقوقی در مورد مرز به چالش کشیده شود و دربارهٔ مسائلی که تصور می‌گردد شبهه‌ای در آن وجود ندارد تردیدهایی ایجاد شود؛ اما دیوار اساساً این دسته‌بندی‌های حقوقی را تغییر نمی‌دهد. بلکه حقیقت آن است که دیوار چه باعث ایجاد تغییر بشود یا خیر، این وضعیت حقوقی مستتر در دیوار است که باعث تفاوت دیوار از دیگر انواع تعیین حدود مرز می‌شود. دیوار یک شیء است، اما بیشتر از آن که شیء باشد یک نماد هم هست. به عبارت دیگر، دیوار شرایطی را به تصویر می‌کشد که در آن بتوان محدودیت‌های خاصی را وضع کرد و بتوان حقوق یا تعهدات شدیدی اعمال کرد تا زمانی که این محدودیت‌ها و قواعد به یک «امر عادی» و متناسب تبدیل شوند. تمایز بین مادیت دیوار (که امری به شدت متغیر است) و این تصور که توسط انسان ساخته شده‌اند، باید بررسی شود. شکل دیوار هر چه که باشد، معنایی غیرقابل نفوذ دارد حتی اگر در عمل این طور نباشد که معمولاً هم نیست. بنابراین دیوار نشان‌دهنده یک بُعد خاص است، البته اگر بتوان از منسوخ آشکار آن فراتر رفت. علاوه بر این، هرچند تاکنون در ادبیات حقوق بین‌الملل توجه چندانی به مسئله دیوار نشده است و به عبارت دیگر علاقه چندانی به این موضوع وجود نداشته است اما به هر حال دیوار نشان‌دهنده چارچوب حقوقی و قلمرو نهاد سازنده آن است. هرچند دیوار ممکن است امری پیش‌پاافتاده باشد، اما تصویرش این امکان را می‌دهد که تعدادی از مفاهیم حقوقی که تصور می‌شد کاملاً مشخص و مبرهن هستند، مورد بازنگری قرار بگیرند. دلیل آنکه توجه ما به دیوارها جلب می‌شود، درحالی‌که آن‌ها اشیائی مجهول و تشخیص‌ناپذیر هستند، به این خاطر است که آن‌ها چیزی را آشکار می‌کنند و دلالت بر امری دارند (Wallet, 2016: 218).

اگر دو کشور دارای مرزهای مشترک باشند، زمینی یا دریایی، نقاط عبور مشخص خواهند شد. اگر یکی از این کشورها دیواری را برای واپایش این نقاط عبور بسازد، نوعی نگرش خاص و غالباً مفرط را آشکار می‌کند، نشانه‌ای از تشویشی خاص، از ناتوانی خاصی که تردیدهایی را مطرح می‌سازد. به طور خلاصه، دیوارها همیشه مواردی مفرط محسوب می‌شوند. در واقع ساخت دیوار افراطی‌ترین راه‌حل به حساب می‌آید. دیوارها اغلب توجیه دائمی استثناهای امنیت ملی هستند و در نتیجه مشکلات خاصی می‌آفرینند. از این رو می‌توان گفت یک دیوار ساده می‌تواند پیامدهای حقوقی مهمی به دنبال داشته باشد. برای مثال در فلسطین، این موضوع به توجیه دائمی شرایط موجود تبدیل شده است. این اظهار نظر ساده بی‌اهمیت نیست. مشخص است که دیوار

مفهومی سؤال‌برانگیز است و بدون شک دلیل اصلی افزایش توجه به آن از جمله در حقوق بین‌الملل نیز همین مسئله است.

هنگام بررسی مسائلی که دیوارها در زمینه حقوق بشر و حقوق انسانی ایجاد می‌کنند مفهومی که باید بدان توجه شود اصل تناسب است. «دیوارها وجود دارند و بر اساس ماهیت و مقصودشان پروژه‌هایی دفاعی محسوب می‌شوند که به صورت نظامی از آن‌ها محافظت می‌گردد. با این حال تمام دیوارهای فعلی با توجیهات امنیتی ساخته شده‌اند. از زمان حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، همیشه دیالکتیک حساس بین امنیت و آزادی در معرض چالش قرار داشته و این دیالکتیک به هیچ وجه به سود آزادی تمام نشده است. برای مثال نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ به این نتیجه رسید که سازه موجود در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به ویژه به سبب مسئله فقدان تناسب بین پیامدهای ساخت دیوار و اهداف آن، با تعهدات اسرائیل در زمینه قوانین بین‌المللی بشردوستانه و حق افراد در تعیین سرنوشت خود مغایرت دارد. موضوع دفاع از خود کاملاً از سوی دیوان رد شد. این چیزی است که دیوان در نظر مشورتی ۲۰۰۴ به وضوح بیان کرده است. بر این اساس دیوان قانع نشد که «مسیر خاصی که اسرائیل برای این دیوار انتخاب کرده است، برای رسیدن به اهداف امنیتی آن لازم بوده باشد». به همین سبب دیوان به این نتیجه رسید که با انجام این کار حقوق فلسطینیان تضییع شده و نقض‌های حاصله از این مسیر را نمی‌توان با ضرورت‌های نظامی یا الزامات امنیت ملی یا نظم عمومی توجیه کرد». درباره دیوار موجود در فلسطین لازم به ذکر است که مسیر این دیوار کاملاً نشان‌دهنده تمایل اسرائیل برای محافظت از شهرک‌های اسرائیلی است که برخلاف قوانین بشردوستانه ایجاد شده اما دادگاه عالی اسرائیل آن را تأیید کرده و در نتیجه باعث تحکیم یک وضعیت غیرقانونی شده است. نتیجه آن شده است که دیوار برای تحکیم یک وضعیت غیرقانونی به کار گرفته می‌شود (Dubuisson, 2007).

دیوار برای جلوگیری از حرکت آزاد طراحی می‌شود، حرکتی که از لحاظ حقوقی به رسمیت شناخته شده است، مگر در صورتی که باعث ایجاد مشکلات فراوان شود. «به عبارت دیگر، از منظر حقوقی و طبق اصل تناسب، نقض آزادی حرکت باعث بروز برخی مشکلات خواهد شد» (Ruiz Fabri, 2010: 157). بنابراین در مورد دیوارها ما همیشه با مشکل تناسب روبرو هستیم. چرا؟ به سبب اینکه نقش دیوار طوری است که کاملاً مانع عبور و مرور می‌شود. برخلاف دیوارها، مرزها و دیگر خطوط تقسیم‌کننده معمولی دارای نفوذپذیری ذاتی هستند. مرزها و دیگر خطوط تقسیم‌کننده دارای میزان خاصی از حرکت آزاد می‌باشند که ورای واپایش دولتهاست و تا حدودی در نظریه کلاسیک مرزها نیز بازتاب داشته است. به این ترتیب، دیوارها به فهم این موضوع کمک می‌کنند که قدرت دولت در واپایش دسترسی به قلمرو خود یا خارج شدن از آن شاید به آن اندازه‌ای نیست که معمولاً از حق مطلق حاکمیت دولت تصور می‌شد. مفهوم وستفالیایی از نظم بین‌المللی برای نابودی مفاهیم قدیمی کافی به نظر نمی‌رسد (Forteau, 2010: 113).

اینجا یک بار دیگر مسئله تناسب مطرح می‌شود: میل به جلوگیری از عبور و مرور با دیوار بسیار محکم‌تر برآورده می‌شود تا بدون آن. به عبارت دیگر، دیوارها خواستار بازگشت به مفهوم سخت و مطلق حاکمیت هستند، حداقل از جنبه سرزمینی آن. درحالی‌که گفتمان کنونی طوری القا می‌کند که گویی حاکمیت سرزمینی نفوذپذیرتر است. مثلاً با در نظر گرفتن نمونه اروپایی، اگر مرزهای داخلی اتحادیه اروپا در نظر گرفته شوند و نه مرزهای خارجی آن را، می‌شود گفت که مرزهای اتحادیه اروپا مستعد از بین رفتن هستند. به این ترتیب، دیوار نیز یک ناهنگامی تاریخی است که در عصر نفوذپذیری مرزها و جهانی‌شدن در حال پیدایش و گسترش است.

درحالی‌که عمده‌تأثیر پس از ساخت دیوارهاست که نگرانی ناشی از پیامدهای انسانی آن بروز می‌کند، مانند دیوار برلین، ساخت دیوارهای جدید امکان پیش‌بینی و تصویرسازی پیامدهای آن‌ها را میسر می‌سازد. هرچند دیوار وضعیت قلمرو یا مرز را تغییر نمی‌دهد، به هر حال به شیوه‌ای متفاوت منجر به تعیین حدود می‌شود و هدف آن اغلب محدود ساختن افراد است و نه جلوگیری از عبور اشخاص یا کالاها. بنابراین دیوار نه به عنوان یک شیء ساده یا یک محدوده، بلکه فی‌نفسه نیز مشکلاتی را مطرح می‌کند. این هدف، یعنی جلوگیری از عبور افراد، نوعی تشویش فراتر از تعیین حدود، علامت‌گذاری یا حتی نشانه‌گذاری مرز ایجاد می‌کند. دیوار امکان هیچ‌گونه درزی را نمی‌دهد. دیوار مرحله‌نهایی تحدید است و عبور از آن تقریباً غیرممکن است. در عصر جهانی-شدن و ارتباطات مجازی این امر نامتناسب و ناهنگام به نظر می‌رسد. تا قرن نوزدهم، دیوار مانع هر چیزی می‌شد که قصد عبور داشت؛ افراد، کالاها یا اطلاعات؛ اما امروزه ساخت دیوار برای برخی‌ها به آخرین دژ تبدیل شده است. به طور خلاصه باید توجه داشت که شیء «دیوار» می‌تواند باعث ایجاد تهدیدات بالقوه یا بالفعل شود و با الزاماتی که تحمیل می‌کند، به‌ویژه با منفرد کردن و متراکم‌ترسازی موانع عبور و مرور یا حتی با تحکیم شرایط غیرقانونی مثل مورد موجود در فلسطین، باعث به هم خوردن تناسب می‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت دیوار شیئی خنثی است و نمی‌توان از لحاظ حقوقی به آن پرداخت، بلکه می‌تواند کاملاً در چارچوب مباحث حقوق بین‌الملل قرار بگیرد؛ اما تا به امروز «هیچ قانون بین‌المللی‌ای که درباره دیوارها اجراشدنی باشد» وجود نداشته است. شاید اگر دیوار به عنوان موضوعی حقوقی که از طریق حقوق بین‌الملل می‌توان به آن رسیدگی کرد به رسمیت شناخته شود آنگاه هنجارهای حقوقی بین‌المللی‌ای بتوان یافت تا در مورد دیوار اعمال شوند.

در واقع دیوار به دو صورت می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل قرار بگیرد. ابتدا به سبب اینکه شیئی معمولی است که مانند هر موضوع معمولی دیگر، می‌تواند بسته به محل خود و پیامدهای ناشی از خود، در یک رژیم حقوقی گنجانده شود. دوم به سبب اینکه بر یک وضعیت مفرط دلالت دارد و به این دلیل که در بسیاری از مواقع اصل تناسب را به چالش می‌کشد؛ اما در هر صورت حقوق بین‌الملل احتمالاً دشواری خاصی در رویارویی با این نوع دیوارها داشته

باشد. دیوارها برای حقوق بین‌الملل واقعیتهای حقوقی هستند، نه یک عمل حقوقی. حقوق بین‌الملل آن‌ها را ایجاد نکرده است، گاهی اوقات با آن‌ها مخالفت می‌کند و گاهی هم به آن اذعان می‌کند» (Sur, 2010: 197).

دیوار به عنوان یک شیء پیش‌پاافتاده ممکن است پیامدهای نامتناهیی به همراه داشته باشد؛ اما آیا ذات و ماهیت علم حقوق این‌گونه است که تنها در صورتی که اشیاء منسوخ و پیش‌پاافتاده منجر به یک وضعیت درخور توجه شوند به آن‌ها پردازد؟ همیشه وقوع یک وضعیت مفرط است که پتانسیل‌های مشاجرة حقوقی درباره یک شیء را نشان می‌دهد، هر چقدر هم آن شیء منسوخ و پیش‌پاافتاده باشد. این موضوع درباره دیوارها نیز صدق می‌کند. با توجه به وضعیت قلمروی که دیوار در آن ساخته می‌شود، محدودیت‌هایی از لحاظ آزادی حرکت افراد و کالاها ایجاد می‌کند و پیامدهایی نیز در زمینه حقوق بشر و مسائل انسان‌دوستانه مطرح می‌سازد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای حقوقی دیوارکشی در مرزهای بین‌المللی ایجاد محدودیت در دسترسی به منابع طبیعی است. این نوع حقوق، چه فردی و چه جمعی، با ساخت دیوار مستقیماً نقض می‌شوند. بنابراین از دو جنبه نقض حقوقی فردی و جمعی می‌توان به مسئله کاهش حقوق دسترسی افراد به منابع طبیعی پرداخت.

۴-۱-۱. نقض حقوق فردی

در ارتباط با ایجاد محدودیت در دسترسی افراد به منابع طبیعی و نقض حقوق فردی می‌توان از مثال وضعیت قلمروهای اشغالی فلسطین استفاده کرد. نظر مشورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری در ۹ جولای ۲۰۰۴ درباره دیوار فلسطین منتشر کرده است ارزش خاصی دارد، زیرا تا این تاریخ تنها نظر قضایی درباره قانون‌مندی بین‌المللی ساخت دیوار در یک قلمرو اشغالی است. در نتیجه نقطه آغازی منطقی برای تعیین این موضوع است که اسرائیل در نتیجه ساخت و گسترش این دیوار کدام حقوق مربوط به منابع طبیعی را نقض کرده است، نیز اینکه کشورهای سازنده دیوار در قلمروهای اشغالی یا مورد مناقشه کدام حقوق دسترسی به منابع طبیعی را نقض می‌کنند. طی این دادگاه مشخص شد که طبق ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۹۶، ساخت دیوار و نظام حقوقی مرتبط با آن، حق مردم فلسطین در داشتن استاندارد مناسبی از زندگی را محدود می‌کند. با توجه به مفاد پاراگراف نخست این ماده، حق هر فرد برای داشتن استاندارد مناسبی از زندگی، شامل حق دسترسی به «غذای کافی، پوشاک و مسکن و بهبود مستمر شرایط زندگی می‌شود».

پاراگراف دوم می‌افزاید «حق همه افراد است که عاری از گرسنگی باشند». این اقدامات به گونه‌ای محدودکننده به حق دسترسی به غذا می‌پردازند، جزئیات آن را کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه کرده است. حق دسترسی به غذا اولین بار در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شد: «همه از حق استاندارد یک زندگی خوب برای سلامت و رفاه

خود، خانواده خود از جمله دسترسی به غذا برخوردارند [...]». بالین حال، این اعلامیه از نظر حقوقی الزام‌آور نیست. «حق دسترسی به غذای کافی زمانی محقق می‌شود که هر مرد، زن و کودک، تنها یا در جامعه و همراه با دیگران، همواره دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای کافی یا وسایل مطلوب برای تهیه آن را داشته باشند». حق دسترسی به غذا الزامات مهم دیگری را نیز بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. در حقیقت حق دسترسی به غذا نیازمند این است که دولت‌ها از اقداماتی که ممکن است باعث محرومیت افراد از دسترسی به منابع مولدی شود که برای تهیه غذای خود به آن وابسته هستند، خودداری کنند (الزام به رعایت). الزام به اینکه دولت‌ها از این دسترسی در برابر دست‌اندازی‌های گروه‌های دیگر محافظت کنند (الزام به محافظت). نیز اینکه به دنبال تقویت دسترسی افراد به منابع و بهره‌برداری از آن و تضمین معاش آن‌ها از جمله امنیت غذایی باشند (الزام به انجام)؛ بنابراین حق دسترسی به غذا به حق دسترسی به زمین مرتبط است. برای افراد آسیب‌پذیر، حق دسترسی به غذا به «حفاظت از دسترسی فعلی به زمین، آب، چراگاه یا ماهیگیری یا جنگل‌ها اشاره دارد که همه این‌ها ممکن است منابع مولد لازم برای یک معیشت معقول باشند». برای مثال باید اشاره کرد که دیوار فلسطین، «فلسطینیان را از زمین‌های کشاورزی، چاه‌ها و وسایل معیشت جدا می‌کند» (Ziegler, 2003:49).

همچنین چندین هزار هکتار از «حاصلخیزترین زمین‌های کشاورزی کرانه باختری را نیروهای اشغالگر اسرائیلی مصادره کرده‌اند. این موضوع موجب شده مقادیر زیادی از منابع، به‌ویژه زمین‌های کشاورزی خصوصی و درختان زیتون، چاه‌ها، باغات مرکبات و گلخانه‌هایی که بقای ده‌ها هزار نفر فلسطینی به آن متکی است از بین برود» و این نقض صریح حق دسترسی به غذا قلمداد می‌شود. درباره نوار غزه هم می‌توان استدلال مشابهی مطرح کرد. اسرائیل با راه‌اندازی منطقه امنیتی ۱/۵ کیلومتری در امتداد دیوار، تقریباً ۳۵ درصد از زمین‌های قابل‌کشت غزه را مصادره کرده است (UNCH, 2010:8)؛ بنابراین مانع از دسترسی افراد محلی به این زمین‌ها شده و در نتیجه حق دسترسی آن‌ها به غذا را نقض کرده است. آماری که سازمان ملل در این زمینه ارائه کرده کاملاً روشن است. ۶۱ درصد از ساکنان نوار غزه و ۷۹ درصد از افراد موجود در ناحیه C کرانه باختری در وضعیت غذایی نامعینی قرار دارند. تقریباً ۶ درصد از کودکان بین شش‌ماهه تا پنج‌ساله که در این قلمروها زندگی می‌کنند دچار سوءتغذیه شدید هستند و ۲۸ درصد در نتیجه سوءتغذیه، به کمبود رشد مبتلا هستند (UNCH, 2010:4).

به این مشاهدات اولیه باید این واقعیت را هم اضافه کرد که این دیوار باعث افزایش مشکلات دسترسی به منابع آب نیز شده است. در سال ۲۰۰۳ گزارشگر ویژه حق دسترسی به غذا هشدار دارد که با ساخت این حصار اسرائیل بخش اعظم سامانه آبخوان غربی را به خود ضمیمه می‌کند (که ۵۱ درصد از منابع آب کرانه باختری را تأمین می‌کند). مطالعات مختلف نشان می‌دهد مسیر این دیوار تصادفاً خطوط حوضه‌های آبی و سفره‌های آبی منطقه را دنبال می‌کند و این امکان را

به اسرائیل می‌دهد که بخش زیادی از حوضه آبی غربی را در اختیار خود بگیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی جولای ۲۰۰۴ خود، این از دست رفتن منابع آب را تأیید کرد و آن را مصداق نقض حق دسترسی به استاندارد مناسب زندگی دانست. در حقیقت همان‌طور که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم اشاره می‌کند، «حق دسترسی به آب به‌وضوح در رده تضمین‌های ضروری برای تأمین استاندارد مناسب زندگی قرار دارد. به‌ویژه از آنجاکه یکی از اساسی‌ترین شرایط برای بقا قلمداد می‌شود». این حق قانونی الزام‌آور شامل «حق حفظ دسترسی به منابع موجود آب و دخالت نکردن در آن از جمله قطع نکردن خودسرانه یا پرهیز از آلودگی منابع آب است» (CESCR, 2003:10).

بنابراین قلمروهای اشغالی کرانه باختری و نوار غزه در مقایسه با بخش اعظم خاورمیانه از منابع آبی فراوان و تجدیدپذیر برخوردار هستند. حوضه اردن، آب‌های زیرزمینی موجود در کرانه باختری و سفره آب‌های ساحلی غزه، سه منطقه آبخوان بزرگ در این قلمروها به شمار می‌روند. در حقیقت اسرائیل به‌منظور رفع نیازهای جمعیت خود و عرضه به شهرک‌نشینان موجود در قلمروهای اشغالی از این منابع آبی بهره‌برداری - حتی بهره‌برداری بیش از حد - کرده است. از سال ۱۹۶۷ این منابع آبی تحت کنترل انحصاری ارتش اسرائیل قرار داشته است. فلسطینی‌ها بدون اجازه ارتش اجازه ساخت تأسیسات تأمین آب را نداشته و حدود ۲۰۰ هزار نفر به آب جاری دسترسی ندارند (Amnesty International, 2009).

این وضعیت ناشی از وجود دیوار نیست، اما با ساخت دیوار به‌طور جدی تشدید می‌شود. یکی از حقوق فردی مربوط به منابع طبیعی که با ساخت این دیوار نقض شده، حق مالکیت است. از آنجاکه قلمروهای فلسطینی به‌عنوان قلمروهای تحت اشغال خارجی قلمداد می‌شوند، تحت مقررات مربوط به قواعد و عرف‌های جنگ بر سر زمین، ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷، قرار می‌گیرند. ماده ۴۶ این مقررات اظهار می‌دارد که «مالکیت خصوصی [...] بایستی محترم شمرده شود» و «نمی‌شود آن را مصادره کرد». درحالی‌که ماده ۵۲ صریحاً محدودیت‌هایی از این نوع را ممنوع می‌کند؛ مگر در صورتی‌که این اعمال محدودیت‌ها واقعاً برای نیازهای ارتش اشغالگر ضروری باشد. اسرائیل طبق قوانین لاهه یک حزب یا گروه محسوب نمی‌شود، اما دیوان بین‌المللی اشاره می‌کند که به دلیل ماهیت عرفی آن‌ها، این قواعد درباره آن نیز قابل اعمال است. در نتیجه، تصرف سرزمین از سوی اسرائیل به‌منظور ساخت دیوار برخلاف قواعد بین‌المللی است. دیوان تصریح می‌کند که «ساخت این دیوار منجر به تخریب یا ضبط اموال تحت شرایطی شده که برخلاف الزامات ماده ۴۶ و ۵۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷ است». عدم حفاظت بین‌المللی از حقوق دسترسی و استفاده از دارایی‌ها مانع این شده که دیوان بین‌المللی دلایل خود را درباره قانونی بودن دیگر پیامدهای ساخت این دیوار اقامه کند. این سازه ۴۰۰ هزار فلسطینی را از اموال خود

که اکنون در طرف دیگر دیوار قرار گرفته است، جدا می‌کند. در دادگاه لویزیدو^۱ در برابر ترکیه که در سال ۱۹۹۶ برگزار شد، یک شهروند زن قبرسی دادگاه اروپایی حقوق بشر را مورد خطاب قرار داد. در نتیجه کنترل ارتش ترکیه بر بخش شمالی این جزیره، در سال ۱۹۷۴ و جدا شدن آن از بخش یونانی جزیره با خط سبز، این زن از دسترسی به اموال خود واقع در بخش شمالی این جزیره محروم شده بود. دادگاه اروپایی بدون اشاره به مانعی که این دیوار ایجاد کرده بود، بیان داشت که: در نتیجه این واقعیت که متقاضی از سال ۱۹۷۴ از دسترسی به زمین محروم شده است، وی عملاً تمام کنترل و نیز امکانات استفاده و بهره‌برداری از اموال خود را از دست داده است؛ بنابراین انکار مدام دسترسی تحت ماده ۱ پروتکل شماره ۱ می‌بایست به‌عنوان دخالت در حقوق وی تلقی شود [کنوانسیون اروپایی حقوق بشر]. تردیدی وجود ندارد که این پروتکل درباره وضعیت فلسطین اعمال‌شدنی نیست (Wallet, 2016: 221).

اما با توجه به شباهت مبهم بین رویدادها، باعث تأسف است که حقوق بین‌الملل در این باره هیچ چیزی برای گفتن ندارد. فرایند اروپایی‌سازی حقوق - از جمله حقوق بین‌الملل - ممکن است در آینده باعث اصلاح این روند شود. صرف‌نظر از این جزئیات دقیق، باید اذعان کرد که حقوق فردی مرتبط با منابع طبیعی تقریباً در تمام جهان یا به سبب ماهیت عرفی آن‌ها یا به دلیل تبعیت گسترده دولت‌ها از کنوانسیون‌های اعلامی خود، به رسمیت شناخته شده است.

۴-۱-۲. نقض حقوق جمعی

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود درباره دیوار موجود در فلسطین نه خود را به مطالعه تعهدات اسرائیل طبق حقوق بین‌الملل محدود کرد و نه به تعهدات اسرائیل طبق حقوق بشردوستانه بین‌المللی. دیوان همچنین به بررسی این مسئله پرداخت که احداث این دیوار تا چه میزان حق خودمختاری افراد را نقض کرد است. این اصل ناظر بر آن است که «تمام افراد از حق خودمختاری برخوردارند، به‌موجب این حق آن‌ها آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال می‌کنند». بر اساس این مفاد، دیوان اظهار می‌کند ساخت این دیوار در کرانه باختری باعث نقض حق مردم فلسطین در زمینه خودمختاری شده است. در حقیقت موقعیت این دیوار و تمایل اسرائیل به حفاظت از شهرک‌های اسرائیلی به‌گونه‌ای است که کاملاً ناقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه است؛ بنابراین احداث این دیوار تلاش برای تحکیم یک وضعیت غیرقانونی است و «در نتیجه به‌شدت مانع اعمال حق تعیین سرنوشت مردم فلسطینی می‌شود و از این رو نقض تعهد اسرائیل نسبت به رعایت این حق قلمداد می‌شود». به این ترتیب دیوان خود را به مراد سیاسی حق افراد در تعیین سرنوشت محدود می‌کند که به آن‌ها اجازه می‌دهد خود را از سلطه خارجی رها کنند و وضعیت سیاسی مطلوب خود را انتخاب کنند. با این حال به‌طور شگفت‌آوری، دیوان بین‌المللی دادگستری جنبه اقتصادی این حق

را در نظر نگرفته است، با وجودی که در ماده نخست میثاق بین‌المللی ۱۹۶۶ و چندین قطعنامه دیگر مجمع عمومی سازمان ملل بر آن تأکید شده است. طبق این مفاد، خودمختاری به این معنی است که افرادی که به آن اهتمام دارند «ممکن است آزادانه از منابع و ثروت طبیعی خود، طبق اهداف خود استفاده کنند [...]». در هیچ موردی نباید افراد از وسیله معاش خود محروم شوند».

منشور حقوق بشر آفریقا نیز با اذعان به اینکه افراد از «حق محیط عمومی رضایت‌بخش و مطلوب برای توسعه خود برخوردار هستند» پا را از این هم فراتر می‌گذارد (ماده ۲۴). این حق آخر، از اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی موجود در منشور ۱۹۷۴ حقوق اقتصادی و وظایف دولت‌ها فراتر می‌رود و پیامدهای آن به‌وضوح در زمینه استعمارزدایی قابل مشاهده است. اعلان حق افراد برای توسعه، مفهوم «حق خودمختاری پایدار» را برجسته می‌کند که در زمینه دسترسی آزاد به منابع طبیعی حائز اهمیت است. با این حال، منشور آفریقا را نمی‌توان در همه مواردی که در اینجا بررسی شد اعمال کرد. هیچ‌کدام از دولت‌های مسئول این دیوارهای بحث‌برانگیز - از جمله مراکش - امضاکننده این کنوانسیون نیستند. مقررات میثاق ۱۹۶۶ الزام‌آور بوده و محدودیت‌های خاصی را تحمیل می‌کند ولی حوزه و دامنه آن هنوز هم تعریف نشده باقی مانده است. تا آنجا که مردم فلسطین، صحرای غربی و حتی کشمیر از حق خودمختاری برخوردار باشند، اصول مربوط به این حق از لحاظ استفاده آزاد از منابع طبیعی خود، برای آن‌ها اجرایی است. برای مردم فلسطین این بدان معناست که نه تنها حق دسترسی و استفاده آزاد از زمین‌هایی را دارند که اسرائیل از آن اخراجشان کرده است، بلکه از حق استفاده کامل از منابع آب زیرزمینی موجود در قلمرو اشغالی فلسطین نیز برخوردار هستند. همچنین امکان افزودن حق دسترسی و استفاده آزاد از محصولات شیلات نواحی ساحلی امتداد نوار غزه نیز وجود دارد. در این باره این دیوار نیست که مانع رسیدن ماهیگیران غزه‌ای به آب‌های ماهیگیری شده است؛ بلکه محدودیت‌های تحمیل شده از سوی اسرائیل است (UNCH, 2010: 11).

به همین ترتیب، مردم کشمیر قانوناً می‌توانند ادعای کنترل منابع آب کشمیر را داشته باشند. منابعی که با توجه وضعیت تنش آبی موجود در سراسر این منطقه که اکثراً حاصل آبراهه‌های بهاری یخچال‌سیاچن هستند، دارای اهمیت بسیار زیادی است. با این حال، هند در سال ۱۹۸۴ کنترل نظامی سیاچن را به دست گرفته و موقعیت خود را با ساخت دیوار در سال ۲۰۰۴ تقویت کرده است.

درباره مردم صحرا، استفاده آزاد از منابع طبیعی صحرای غربی منافع مالی مهمی را در بر دارد. این منابع نه تنها شامل فسفات معادن موجود در بوکرا^۱ و ماهیگیری ساحل اقیانوس اطلس می‌شود، بلکه میدان‌های نفتی ساحلی و فراساحلی و اورانیوم موجود در مخازن فسفات را نیز در بر می‌گیرد (Haugen, 2007: 72)؛ بنابراین «دیوار شنی» به اصطلاح «صحرای مفید» تحت اشغال

1. Bou Craa

ارتش مراکش را از صحرای آزاد تحت کنترل جمهوری دموکراتیک صحرا جدا می‌کند. چندین قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار می‌دارد که مردم صحراوی یگانه مالک منابع طبیعی خود هستند. در نتیجه، مجوزهای اعطاشده از سوی مراکش به شرکت‌های خارجی برای حفاری‌های فراساحلی در صحرای غربی در تضاد با قوانین بین‌المللی است. بنا به همین دلایل، در آوریل ۲۰۰۹ شورای امنیت رسماً اعلامیه‌ای درباره منطقه انحصاری اقتصادی صحرای غربی صادر کرد. به موجب این اعلامیه جمهوری دموکراتیک صحرا حاکمیت خود بر ناحیه دریایی را ادعا کرده و تأکید می‌کند که در منطقه دریایی صحراوی، بدون موافقت دولت جمهوری دموکراتیک صحرا، هیچ فعالیت ماهیگیری‌ای نمی‌تواند انجام شود؛ بنابراین، این فرض که در قلمروهای اشغالی فلسطین، صحرای غربی و کشمیر دیوارهای احداث‌شده ناقض حقوق اساسی مردم و افراد برای دسترسی به منابع طبیعی هستند، با مطالعه اسناد بین‌الملل مسجل می‌شود. در همه نمونه‌های ذکرشده، هرچند با مقداری تفاوت، وجود دیوار دسترسی مردم محلی به منابع طبیعی مانند آب، زمین‌های مزروعی و مناسب چرا، جنگل‌ها، مواد معدنی و منابع انرژی را دشوار و حتی گاهی اوقات غیرممکن کرده است. دسترسی به منابع از این جهت ضروری است که توان این جمعیت‌ها را برای بقا و پیشرفت تأمین می‌کند. غلبه وضع موجود در این موقعیت‌های مختلف باعث می‌شود که افراد کوشا - و همچنین جامعه بین‌الملل - نتوانند از این حقوق نقض‌شده دفاع کنند. از این منظر، به نظر می‌رسد که شاید بتوان از لحاظ حقوق بین‌الملل تلاش‌هایی برای اصلاح این وضعیت انجام داد. به طوری که حقوق فردی و جمعی افراد در دسترسی به منابع طبیعی مطلوب آن‌ها تضمین شود.

۴-۲. پیامدهای سیاسی ساخت دیوار

ساخت دیوار در قلمروهای مورد مناقشه افزون بر پیامدهای حقوقی خاص خود، پیامدهای سیاسی نیز به همراه دارد. در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله مهم‌ترین پیامدهای سیاسی می‌توان به سیاست محاصره فضایی، اخراج مبارزان، تخریب منازل، کشتارهای هدفمند، توقیف‌های اداری، بازجویی و شکنجه، ایجاد ایست بازرسی‌های فراوان در امتداد یا در طول دیوارها و حصارها، جداسازی و تغییر مداوم در نحوه اعطای مجوز کار اشاره کرد. گسترش شهرک‌های صهیونیستی در قلمروهای اشغالی و مسدود شدن فضا برای فلسطینی‌ها بازتاب خود را در اعطای مجوز کار فلسطینیان بر جای گذاشته است. صدور مجوز معمولاً از طریق مقامات نظامی اسرائیل انجام می‌شود. بنابراین ورود و خروج فلسطینی‌ها، ورود و خروج هر نوع کالا به کرانه باختری و غزه و حتی آزادی تردد درون این مناطق کاملاً تحت کنترل ارتش اسرائیل قرار دارد. ساخت دیوارها و حصارها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین موجب شده تا این نوع کنترل ارتش اسرائیل محکم‌تر و سخت‌تر پیاده شود.

رژیم اسرائیل نوعی سیاست محاصره فضایی فلسطینیان را دنبال می‌کند که همه جامعه فلسطینی را در بر می‌گیرد و تردد و رفت‌وآمد همه افراد، واردات و صادرات کالاها و نیروی کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقامات اسرائیل این رویه را نوعی سیاست پیشگیرانه امنیتی می‌دانند. معمولاً پس از هر انتفاضه یا عملیات مبارزان فلسطینی در داخل قلمروهای اشغالی، سیاست محاصره فضایی ابعاد شدیدتری به خود می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

محاصره فضایی جمعیت پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه دارد. این نوع سیاست موجب جداسازی خانواده‌ها، محدودسازی دسترسی به اماکن مذهبی و اختلال در فعالیت‌های روزمره اهالی نوار غزه و کرانه باختری می‌شود. ضمن اینکه از بعد اقتصادی نیز کاهش شدید درآمدها و افزایش میزان بیکاری و فقر در خانواده‌های فلسطینی را به همراه خواهد داشت. استراتژی محاصره فضایی به روش‌های مختلفی توسط رژیم اسرائیل در حال اجراست. یکی از مهم‌ترین روش‌ها، شهرک‌سازی در کرانه باختری است. طی یک قرن گذشته صهیونیست‌ها تلاش کرده‌اند تا سیاست‌های اشغالگری خود را به شکل‌های مختلف در جغرافیای سرزمین فلسطین دنبال کنند. این استراتژی صهیونیست که از طریق دیوارکشی و حصارکشی و محدودسازی سرزمینی قلمروهای اشغالی دنبال می‌شود راهبردهای خاصی را دنبال می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یهودی‌سازی باقیمانده فضاهای فلسطینی، تغییر بافت جمعیتی کرانه باختری، وادار ساختن فلسطینی‌ها به مهاجرت و آوارگی، از بین بردن یکپارچگی سرزمینی و اجتماعی فلسطینیان در کرانه باختری، قطع راه‌های ارتباطی شهرها و روستاهای فلسطینی و تصرف زمین‌های مرغوب و در نهایت محاصره کامل کرانه باختری و الحاق آن با دیگر بخش‌های اسرائیل (رجب‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴).

افزون بر این، طی تمام سال‌های اشغال سرزمین فلسطین، اسرائیل بخش قابل‌توجهی از سرزمین فلسطین را برای اهداف نظامی تحت‌اشغال درآورده است. اسرائیل حدود ۱۰۰۰ کیلومترمربع زمین را برای ایجاد مناطق بسته نظامی که معادل ۲۰ درصد کرانه باختری است را به مصادره درآورده است. صرف‌نظر از نواحی بین خط سبز و دیوار حائل، فلسطینی‌ها از طریق دیوارها و حصارها از ورود به همه مناطق نظامی که عمدتاً بر روی دامنه‌های شرقی بیت لحم و نواحی هیبرون در دره اردن قرار دارند، منع شده‌اند. پس از ساخت دیوار حائل ۱۵۰ کیلومتری در سال ۲۰۰۴، چیزی حدود ۲۵۲ کیلومترمربع از سرزمین فلسطین برای فلسطینی‌ها غیرقابل دسترسی شد. این نوع سیاست‌های اسرائیل در سال‌های اخیر نیز همچنان به شدت در حال اجرا است و از طریق زیرساخت‌های عظیم جاده‌سازی، برج‌های مراقبت، ایست‌های بازرسی و دیوارها و حصارهای امنیتی تشدید می‌شود و موجب تقویت ساخت و شکل‌گیری مرزهای تحمیلی یک‌جانبه، جدایی اجباری مردم فلسطین، محاصره‌سازی مردم غزه از طریق ساخت موانع اطراف نوار غزه و دیوار حائل می‌گردد (التیامی‌نیا و کامران، ۱۳۹۵: ۴۷). سیاست امنیتی تخریب منازل

نیز به نوعی در راستای سیاست محاصره فضایی و در چارچوب سیاست‌های شهرک‌سازی رژیم اسرائیل انجام می‌گیرد که یکی از وسایل پیشبرد این سیاست دیوارسازی و جداسازی قلمروهای و فضاها فلسطینی و چندپاره کردن آن‌ها است که در نهایت از طریق جداسازی، انزوا و تخریب این فرایند توسط ارتش اشغالگر تکمیل می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

حاکمیت یک مفهوم کلیدی در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود زیرا به مشروعیت حکومت جهت اعمال قدرت در درون قلمرو خود اشاره دارد. با این حال، همزیستی بین‌المللی و راهبردهای توسعه سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای منجر به خلق فرایندهای یکپارچگی منطقه‌ای شده که از مفهوم سنتی دولت حاکم فراتر رفته است و در نتیجه باعث شده که مرزها انعطاف‌پذیرتر شوند. مرزهای مستحکم که به دنبال تحکیم تاریخی حکومت‌های ملی پدید آمدند در بازه‌ای از زمان به سمت دسترس‌پذیرتر بودن سوق پیدا کردند. این موضوع در عین حفظ کنترل بر بازار کار و امنیت، موجب تسهیل در تبادل کالا، خدمات و سرمایه شد؛ اما از سوی دیگر، استفاده از پیشرفت‌های فناوریانه در مدیریت مرزها و پدیده دیوارکشی و حصارکشی مرزهای بین‌المللی تغییرات چشمگیری در چشم‌اندازهای مرزی پدید آورده است. تمایل به امنیت در برابر تروریسم، افراط-گرایی، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، جرائم فرامرزی و مهاجرت غیرقانونی باعث تقویت مرزهای بین‌المللی و گرایش به سمت دیوارکشی آن شده است. بنابراین مرزها محل روابط قدرت هستند. مرزها محل بازی‌های سیاسی، حقوقی و اداری بین افراد و دولت‌ها هستند. زمانی که شرایط اقتضا کند و احساس ناامنی افراد افزایش بیابد، مرز می‌تواند تبدیل به دیوار شود، درست مانند دیوار برلین که تصور می‌شد از هم فروپاشیده است. گمان بر این بود که جهانی‌شدن باعث فرو ریختن دیوار برلین شده است اما زمان نشان داد که دیوارهای بیشتری در کشورهای مختلف در حال ظاهر شدن هستند؛ مانند دیوار بین ایالات متحده و مکزیک، و اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی فلسطین. دیوارهای بیشتری نیز بین هند و پاکستان در کشمیر و بین هند و بنگلادش، بین بوتسوانا و زیمبابوه، بین ایران و ترکیه و ایران و افغانستان ساخته شده یا در حال ساخت است. هم‌زمان با پدیده دیوارکشی در مرزهای بین‌المللی و سرزمین‌های مورد مناقشه، چالش‌ها و پیامدهای سیاسی - حقوقی آن نیز برجسته‌تر از گذشته شده‌اند. حقوق بین‌الملل تا پیش از نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴، توجه چندانی به موضوع دیوارکشی نداشت اما با گسترش و غالب شدن گفتمان حصارکشی و دیوارکشی مرزها، ابعاد حقوقی آن هر چه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. دیوار بسته به محل ساخت و کارکرد آن پیامدهای سیاسی - حقوقی متفاوتی دارد؛ اما چالش‌برانگیزترین نمونه‌های آن شامل ساخت دیوار در قلمروهای اشغالی و مورد مناقشه (نمونه ساخت دیوار توسط اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین) و محدودیت در حقوق دسترسی به منابع طبیعی (نمونه اسرائیل و کرانه باختری و غزه) می‌شود. از

این منظر دیوارها می‌توانند از دو بعد نقض حقوق فردی و نقض حقوق جمعی و نیز نقض حقوق دسترسی آزادانه به منابع طبیعی، بر زندگی و معیشت ساکنان مناطق مرزی و قلمروهای اشغالی تأثیرگذار باشند.

کتابنامه

- التیامی نیا، رضا، کامران، حسن (۱۳۹۵) اثرات زیست‌محیطی سیاست‌گذاری‌های امنیتی و نظامی اسرائیل، *فصلنامه جغرافیا*، ۱۴(۵۱): ۴۳-۷۰.
- حسینی، محمدرضا، حسینی، علی (۱۴۰۳) حق بر مقاومت و مبارزه مسلحانه در برابر اشغال و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت، *نشریه محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷۰-۳۳: (۲)۸.
- زارعان، احمد (۱۴۰۲) تأثیر الحاق کرانه باختری بر محور مقاومت، *نشریه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۲(۱): ۱۰۹-۱۲۳.
- یاری، احسان، کازرونی، سید مصطفی (۱۳۹۶) سیاست ابلاغی مقام معظم رهبری مبتنی بر تسلیح دفاعی کرانه باختری از منظر اصول حقوق بین‌الملل، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۱۵(۲): ۹۵-۱۳۰.
- عابدینی، عبدالله (۱۴۰۱) رسیدگی به جنایت تجاوز از سوی مقامات اسرائیلی در دیوان بین‌المللی کیفری، *نشریه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۰(۱۹): ۳۱۹-۳۴۲.
- رجب‌نژاد، ناصر، اخباری، محمد، بیژنی، علی (۱۴۰۰) تبیین امنیتی شهرک‌سازی در کرانه باختری با رویکرد تله فضایی، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۷(۳): ۳۲-۶۰.
- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۴) ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل، *نشریه دین و ارتباطات*، ۱۲(۴): ۶۷-۱۰۷.
- جودکی، حسین، فلاحی، علی (۱۳۹۷) تشریح محورهای منازعه بین فلسطین و اسرائیل، پژوهش ملل، ۴(۳۹): ۳۹-۵۴.
- جاودانی‌مقدم، مهدی، برجویی‌فرد، عباس (۱۳۹۴) آینده اسرائیل: بقا یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده‌پژوهی پیترو شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۳(۸): ۱۳۲-۱۰۷.
- قاسمی، صفت‌الله (۱۳۸۹) سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۳(۶): ۱۱۵-۱۳۸.
- والث، الیزابت (۱۴۰۰) مرزها، حصارها و دیوارها؛ وضعیت ناامنی؟، ترجمه افشین کرمی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی امین.

References

- Abedini, A. (2022) handling the crime of rape by the Israeli authorities in the International Criminal Court, *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, 19 series, spring and summer. (In Persian)
- Amnesty International. (2009). *Troubled Waters. Palestinians Denied Fair Access to Water*, Amnesty International Publications, 125.
- CESCR. (2003). General Comment No. 15 on the Right to Water, 20 January, Doc. E/C.12/2002/11.
- Dubuisson, F. (2007). The construction of the wall in occupied Palestinian territory before the Supreme Court of Israel: Analysis of a judicial process of legitimization, *Law of power – power of law. Mixtures offered to Jean Salmon*, Brussels, Bruylant.
- Forteau, M. (2010). The status of the territories on which the walls are located, in *Walls and international law*, edited by Sorel, J-M., Paris, Pedone, 91–117.
- Gilles, A. (2010). The definition of international investment: Essay on an uncertain legal concept, PhD Thesis, University Paris 1 Panthéon-Sorbonne.
- Habibzadeh, T. (2014) Construction of a barrier wall in the occupied territories of Palestine from the point of view of international law, *Religion and Communication Journal*, Year 12, Number 4, Winter. (In Persian)
- Haugen, H.M. (2007). The Right to Self-Determination and Natural Resources: The Case of Western Sahara, *Law, Environment and Development Journal*, 79–80.
- Hosseini, M. R, Hosseini, A. (2024) The right to resistance and armed struggle against occupation and its relationship with the right to self-determination, *Islamic Republic of Iran's Strategic Environmental Journal*, year 8, number 2, summer. (In Persian)
- Javadani-Moghadam, M. Barjoei-Fard, A. (2014) Israel's future: survival or collapse, in the framework of Peter Schwartz's theory of futurism with an emphasis on the perspective of the Supreme Leader, *Islamic Policy Research*, 8 series, autumn and winter. (In Persian)
- Jodki, H. Falahi, A. (2017) Analysis of the axes of the conflict between Palestine and Israel, *Research of the Nations*, 39 series, March. (In Persian)
- Kohen, M. (2010). Walls, sovereignty and borders, in *Walls and international law*, edited by Sorel, J-M., Paris, Pedone, 127–36.
- Novosseloff, A. (2007). The construction of the wall: from protection to separation, *International Questions*, November–December.
- Rajab-Nejad, N. Akhbari, M. Bijani, A. (2021) The security explanation of settlements in the West Bank with a telespatial approach, *Geopolitics Quarterly*, 17th year, number 3, serial 63, autumn. (In Persian)
- Ruiz Fabri, H. (2010). Walls accessibility and free movement, in Sorel, J-M (ed.) 2010. *Walls and international law*, Paris, Pedone, 153–60.
- Sorel, J-M. (2010). *Walls and international law*, Paris, Pedone.

- Sorel, J-M. (2002). Is there a universal definition of terrorism? International law in the face of terrorism, Paris, CEDIN, Pedone, 35–68.
- Sur, S. (2010). Life, death and resurrection of the walls, in the walls and international law, edited by Sorel, J-M., Paris, Pedone, 195 ff.
- Tomuschat, C. (2010). Walls and State responsibility, in Walls and international law, edited by Sorel, J-M., Paris, Pedone, 171–82.
- UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, World Food Program. (2010). Between the Fence and a Hard Place: The Humanitarian Impact of Israeli-Imposed Restrictions on Access to Land and Sea in the Gaza Strip, August, available at: <http://reliefweb.int/node/364799>.
- UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, World Food Program. (2010). Between the Fence and a Hard Place: The Humanitarian Impact of Israeli-Imposed Restrictions on Access to Land and Sea in the Gaza Strip, August, available at: <http://reliefweb.int/node/364799>.
- Vallet, E. (2016). Borders, Fences and Walls: State of Insecurity? New York: Routledge.
- Walt, E. (2020) Borders, Fences and Walls; State of insecurity? Translated by Afshin Karimi, Tehran, Amin University of Police Sciences. (In Persian)
- Yari, E, Kazroni, S. M. (2016) The policy announced by the Supreme Leader based on the defense armament of the West Bank from the perspective of the principles of international law, Defense Strategy Quarterly, 58 series, summer. (In Persian)
- Zarean, A. (2023) The effect of the annexation of the West Bank on the axis of resistance, Islamic World Strategic Studies, Year 24, Number 1, Serial 93, Spring. (In Persian)
- Ziegler, J. (2003). The Right to Food. Addendum: Mission to the Occupied Palestinian Territories, Report by the Special Rapporteur on the Right to Food, 31 October, Doc. E/CN.4/2004/10/Add.2, para. 49.